طلیعه

«باور کنیم» یا نکنیم؟



حامد طیبی

سخن از به کارگیری «جوانان» در سمت‌های رسمی دولت تدبیر و امید نیست که اگر هم باشد، اتفاق خارق‌عادتی رخ نداده است. بحث بر سر این است که سرانجام مدل استفاده از پتانسیل بی‌بدیل نسل سومی‌هایی که در کوره حوادث ۱۲ سال اخیر، «آبدیده» شده‌اند، چه زمانی فرا می‌رسد؟ اگر گزاره فوق پذیرفته شود آنگاه می‌توان به «تالی» آن، یا تالی بیشتری پرداخت. اگر در سال‌های نخست پیروزی انقلاب، برای بازسازی دستگاه دیگاری کشور، ورود جوانان به عرصه‌های اجرایی و نمایندگی مجلس، امری ناگزیر تلقی می‌شد، امروز می‌توان با شرایط دیگری به این حوزه بالهمیت پرداخت. بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم که شکوه‌کردن نسبت به استفاده از جوانان انقلابی در سال‌های اواخر دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در سمت‌های رسمی - از وزارت گرفته تا استانداری و... - اگرچه قابل پذیرش است اما در مقطعی، بدیلی برای آن یافت نمی‌شد. استانداران ۲۰-۳۰ساله، وزرای ۳۰-۳۵ساله و نمایندگان مجلس ۲۷ساله، «مورد عجیب» در آن روزها به شمار نمی‌رفتند. بعدها همین روزن در سپله پاسداران نیز در میان گرفته شد و هسته مرکزی فرماندهان سپاه در دهه‌های منتهی به انقلاب، جوانان عمدتا بین ۱۸ تا ۳۵سال بودند. همان‌ها که دو سال بعد صحنه‌گردان اصلی دفاع از سرزمین در برابر تجاوز دشمن خارجی شدند و البته به سان ژنرال‌های فرزندآوری رسیده بودند و متأثر از فضای آن روزها به فرزندآوری رو آوردند.

نقش‌آفرینی‌های اجتماعی این نسل در انقلاب و جنگ، شاید شبرایطی برای در اختیارگرفتن مسئولیت‌های دولتی را به دنبال داشت و در پی آن بحث‌هایی نظیر «تعهد و تخصص» و نیز «جوانگرایی» را فراگیر کرد.

در سال‌های پایانی دهه ۷۰ و به سن انتخاب سیاسی‌رسیدن آن نسل و افزایش ناگهانی مشارکت سیاسی جوانان نسل نو به شکلی جدید سهم‌خواهی جوانان در اداره امور را بازتولید کرد.

۲- جوانگرایی به دو گونه تعبیر می‌شود. میزان میانسال یا پذیرش اینکه جامعه جوان است معتقدند که باید تجربه‌های برای پاسخ‌گفتن به نیازهای جوانان که مشتمل بر شغل و ازدواج و مسکن و... است پاسخ داده شود. در این قرائت از جوانگرایی، جوانان گروه هدف و مخاطب امر هستند نه مصدر امر و لزوما سهمی از مسئولیت‌های اجتماعی بر عهده آنان نیست. اما جوانان که به‌طور معمول در رخدادهای سیاسی قوت بسیج اجتماعی خود را به رخ میالسالان می‌کشند جوانگرایی را در تغییر ترکیب سنی مدیران به سود جوانان تعبیر می‌کنند و این بار که اولا نشاط و طراوت و تحرک جوانان موجب تحرک هر چه بیشتر امور می‌شود و در عین حال جوانانی که در مصدر امور قرار می‌گیرند آشنایی نزدیک‌تر و درک بیشتری از احوال همسالان خود که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند دارند و بهتر می‌توانند پاسخگوی مطالبات آنان باشند.

البته عده‌ای در این میان به تعابیر ترکیبی از این دو قرائت مبادرت می‌ورزند و تجربه و جوانگرایی را در کنار هم ارقم مشکلات می‌دانند.

۳- بغض می‌رسد با در نظرگرفتن سن ورود به بازار کار و مدت اشتغال تا سن بازنشستگی (۳۰سال) می‌توان شاخصی را برای نرمال‌بودن وضعیت سنی دستگاه‌ها و نهادهای اداره جامعه تعریف کرد. اگر متوسط سن ورود به بازار کار را ۲۲سال و سن بازنشستگی را ۵۲سال در نظر بگیریم میانه این سنین حدود ۳۷سال است. مدیران ارشد و سیاستگذاران باید ترکیب استخدامی و ترکیب کادرهای ارشد دستگاه‌ها را با این شاخص تنظیم کنند. یعنی در مجموع اگر متوسط سن کارکنان یک دستگاه حدود ۳۷سال و با در نظرگرفتن حداقل پنج‌سال برای آموختن مهارت‌های سازمانی برای قرارگرفتن در جمع کادرهای ارشد یک سازمان متوسط سن کادرهای ارشد یک سازمان حدود ۴۲سال ترکیبی سنی منطقی را به یک دستگاه می‌بخشد. این شاخص می‌توان به ارزیابی دستگاه‌ها و ادارات و نهادها پرداخت که تا چه حد به این شاخص نزدیکند. بغض نمی‌رسد الگوی دیگری را بتوان برای تنظیم ترکیب سنی بدنه اجرایی و کادرهای مدیریتی نهادها و سازمان‌ها پیشنهاد کرد که تجربه و جوانی را در حدِ به گونه‌ای منطقی کنار یکدیگر بنشاند.

۴- در بروکراسی‌های توسعه‌یافته که کنار دولت، احزاب کارآمد و پرسابقه و تجربه وجود دارند، جوانانی که استعدادهایی در کادرهای ارشد احزابی و سیاسی نقش‌آفرینی کنند علاوه بر اشتغال در نهادها و سازمان‌های دولتی در احزاب آموزش‌های لازم را می‌بینند و آماده ایفای نقش در صورت لزوم در کادرهای ارشد دولتی می‌شوند. فقدان احزاب کارآمد و یا تجربه در این باز این مهم را نیز بر دوش دولت افکنده است که خود عوارضی را به دنبال دارد.

نگاه

اکسیر شفابخش



محمد کیهانی
فعال سیاسی اصلاح‌طلب

در حصار وضعیت اقتصادی می‌بینند که ماحصل اجرای ناقص و بعضا اشتباه سیاست‌های اقتصادی در دستگاه گذشته است. از طرفی در ورای مرزهای ایران با یک دیوار بی‌اعتمادی قطور و بلند مواجه است که هزینه تلاش می‌کند تا با استفاده از سیاست تنش‌زدایی از ارتفاع و سیمین از قطر این دیوار بکاهد، با دولایسان، داخلی و خارجی مواجه شده که وجودشان در پس وجود این دیوار است.

۴- به نظر می‌رسد تول یک دولت با معدل سنی بالا و صدالبته باتجربه، با مدد از انرژی و شور جوانی که خود در به‌وجودآمدن حماسه خرداد ۹۲ سهم اصلی را ایفا کرده‌اند بتواند تا حدود زیادی نقشه‌های مخالفان داخلی و دولت را در پیشبرد اهدافش بازگردان سازد. توان و نیروی جوانی، اکسیری است شفابخش که اگر بتوانیم صحیح و درست از آن استفاده شود خواهد توانست حق سنگ‌اندازی به دولت جوان ۱۵سال بیرون از نهاد خانواده برای کسب موفقیت اجتماعی تلاش کند و آموزش‌ها و اقدامات در محیط خانواده صورت می‌گرفت. پس شاید جدید شده بتواند مشاغری به نام پدیده جوانی شکل بگیرد و بعنوان واقعیت در جامعه خود را نشان دهد. برخی دولت‌ها این پدیده را به رسمیت شناخته و تمکین کرده‌اند (و اینچنین که می‌توان دولت‌ها را به رسمیت شناخته و برای آن سیاست‌گذاری اساسی برای آنان بسترهای مناسب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مدیریتی را فراهم کردند برخی دولت‌ها برعکس، سن را بدیده‌گرفتن این پدیده دانسته و دارند و خیلی فراتر از آن به لحاظ کمی و کیفی صورت جوان در جامعه را موجب نگرانی و تهدیدات اجتماعی تلقی می‌کنند. در نگاه اول وقتی پدیده جوانی به رسمیت شناخته شده مطالبات جوانان و نیازهای طبیعی آنان مثل میل به تحصیل، کار، رفاه اجتماعی و نقش‌آفرینی سیاسی نیز جزو گرفته شده و برای آن سیاستگذاری برنامه‌ریزی و... صورت می‌دهند. فلسفه‌ها مطلقه می‌شوند نهادها را برآورده کردند و در شکل احسن آن انتز نیز به همان نیروی جدید رسیدند.

۵- همگونه که بیان شد، دولت می‌تواند با تقویت بدنه خود با استفاده از نیرو و فکر جوان به مقابله با فشارهای مخالفان بپردازد. دولت نازدهمی می‌تواند با پتانسیل و توان اعضای جوان خود، هسته‌ها و با نهادهای روحانی استفاده کرده و از داد و فال و طرف مقابل بهراسد. روحانی نیک می‌داند که حامیانش نه‌تنها سیاسی از دولتی نخواسته و نخواهند خواست، بلکه به همین میزان تعبیر فضای عمومی جامعه راضی‌اند. ذکر روحانی اگر بخواهد ساندات اخلاقی و هنجاری خالی از حدودی از این حیث حاصلش اندک باشد باید به شکیل «شبکه هواداری» دست بزند. این شبکه هواداری فقط خواهد بود چون صدالبته از انتخابات ۹۲ یکپارچه به حمایت از روحانی پرداخته و فضای سیاسی کشور را تحت‌تاثیر قرار دهد. چه آنکه همگانه که شخص روحانی را به عرصه رساند که به قول رحیم عبادی، «خودی» محسوب می‌شدند و بسیاری دیگر از جوانان به دلایل مختلف، از حضور در دستگاه‌های اجرایی محروم شدند. معاون رییس‌جمهور و رییس «سازمان ملی جوانان» در دولت اصلاحات - سازمانی که در دولت احمدی‌نژاد به سازمان تربیت بدنی ادغام شد- در گفت‌وگو با «شرق» به بررسی وضعیت جوانان و آنچه دولت روحانی می‌تواند در این عرصه صورت دهد، پرداخت:

موضوع اهمیت استفاده از ظرفیت و توانایی‌های جوانان از چه زمانی جدی شد؟

این مسأله پس از انقلاب صنعتی در جهان جدی شد. در آن مقطع شرایطی در جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه فراهم شد که پدیده جدیدی به نام «جوانی» شکل گرفت. منشأ اصلی آن هم میل به تحصیل در جوانان به مدت طولانی و به دنبال آن، پیداکردن شغل مناسب، ازدواج، تشکیل خانواده و مواردی مشابه به همین ترتیب. این دوره سنی که ۱۲ تا ۱۵ سال طول می‌کشد مجموعا جامعه جدید است. در گذشته در جوامع سنتی اینگونه نبود که جوانان ۱۵سال بیرون از نهاد خانواده برای کسب هویت اجتماعی تلاش کنند و آموزش‌ها و اقدامات در محیط خانواده صورت می‌گرفت. پس شاهد جدید شدن پدیده جوانی هستیم که در دوره جوانی تحول می‌کند و به‌عنوان واقعیت اجتماعی و کلی خودش شکل بگیرد و به‌عنوان واقعیت در جامعه خود را نشان دهد. برخی دولت‌ها این پدیده را به رسمیت شناختند و با آن برخورد کردند و دولت‌ها توانستند با توجه به این پدیده، سیاست‌های مناسبی را برای آنان بسترهای مناسب اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی فراهم کنند. برخی دولت‌ها برای کسب هویت خود، جوانان را به‌عنوان یک گروه هدف که اتفاقا در آن دوره بیشترین جمعیت را هم داشتند، مخاطب قرار دادند و دولت‌ها و نهادهای خود را به آنها معرفی کردند. اما گروه دوم به طور طبیعی، نهادسازی و ظرفیت‌سازی برای تامین این نیازها جوانان را به حاشیه راندند و به‌تدریج با شورش و بی‌توجهی جوانان مواجه شدند و تامین این نیازها را مصادف با تبدیل به معضلات اجتماعی ارزیابی و به دنبال محدودسازی آن هستند.

موضوع اهمیت استفاده از ظرفیت و توانایی‌های جوانان از چه زمانی جدی شد؟

در دهه پس از انقلاب، به‌طور معمول در خدمات‌های سیاسی، دولت‌ها و نهادهای انقلابی، جوانان را به‌عنوان مخاطب و نیروی انسانی برای پیشبرد اهداف خود می‌دیدند و به‌تدریج این نگاه تغییر کرد و دولت‌ها و نهادهای انقلابی به این نتیجه رسیدند که جوانان را نباید به‌عنوان مخاطب و نیروی انسانی برای پیشبرد اهداف خود دید، بلکه آنها را باید به‌عنوان یک گروه اجتماعی که دارای ظرفیت‌ها و توانایی‌های خاص خود هستند، دید و به‌تدریج از آنها